

# حال خونین دلان

گفتارهایی در تاریخ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

جلد اول

دکتر سید محمد کبیری هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد  
عنوان و نام پدیدآور: حال خونین دلان: گفتارهایی در تاریخ  
مظلومیت اهل بیت علیهم السلام / سید محمد بنی هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۶۳۶-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.  
موضوع: خاندان نبوت، مظلومیت، مصائب، تاریخ اسلام.  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ب ۲ ن ۳ / ۳۷ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳  
شماره ی کتابشناسی ملی: ۴۷۳۹۳۳۷



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۶۳۶-۵ ISBN 978-964-539-636-5

## حال خونین دلان - جلد اول

سید محمد بنی هاشمی  
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷  
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه  
صفحه آرایشی: مشکاة  
چاپ: بهمن



ایستناگرام:  
monir\_publisher

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹  
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

پست الکترونیک:  
info@monir.com



کانال تلگرام:  
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

تقدیم بہ:

مادربنی مانند ذردانگان

و محمد بالیکدن خونین دلان

حضرت خدیجہ کبریٰ کبریٰ سلام اللہ علیہا

بہ نیابت از:

داماد غریب و دختر شہید

و ہمہی فرزندان معصوم و مظلومش علیہم السلام...

<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

## فهرست مطالب

مقدمه	۱۹
مجلس اول: ایام فاطمیة اول ۱۴۳۴ ق	۲۱
مقدمه	۲۳
طرح موضوع: اتهام رضایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به بیعت با غاصبان	
خلافت	۲۴
تذکر پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> به سروری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۲۵
توصیه به حفظ دین، حتی با شمشیر	۲۸
شبهه‌ی ابن ابی‌الحدید	۲۹
نمونه‌ای از سوء استفاده‌ی ابن ابی‌الحدید	۳۰
پاسخ به شبهه: عدم رضایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به خلافت عثمان	۳۳
خطای بزرگ ابن ابی‌الحدید	۳۴
بنای امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : استفاده نکردن از قدرت‌های غیبی	۳۵
نتیجه‌ی عکس از یک قضیه‌ی شرطی	۳۶



- ۳۸ ..... مقدمه‌ی ابن ابی‌الحدید بر خطبه‌ی هفتاد و چهارم
- ۳۹ ..... تذکر به عقد اخوت میان پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ
- ۴۰ ..... تذکر به جریان غدیر
- ۴۰ ..... تذکر به حدیث منزلت
- ۴۳ ..... تذکر به جریان نزول سوره‌ی براءت
- ۴۵ ..... تذکر به فرار صحابه از میدان جنگ
- ۴۶ ..... تذکر به سبقت در اسلام و نسبت با رسول خدا ﷺ
- ۴۶ ..... تهدید به قتل: سرانجام مُناشده
- ..... وصایای پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ در ماجرای غصب خلافت
- ۴۸
- ۴۹ ..... مشابَهت امیرالمؤمنین ﷺ با جناب هارون ﷺ
- ۵۰ ..... نتیجه‌ی جدال بر سر خلافت: از بین رفتن اصل اسلام
- ۵۴ ..... توسل به حضرت صدیقه‌ی طاهره ﷺ
- ..... مجلس دوم: ایام فاطمیه‌ی دوم ۱۴۳۴ ق
- ۵۹
- ۶۱ ..... مقدمه
- ۶۲ ..... لزوم حفظ اسلام مطابق توصیه‌ی پیامبر اکرم ﷺ
- ۶۴ ..... نمونه‌ای از جان‌فشانی امیرالمؤمنین ﷺ در حفظ اسلام
- ۶۵ ..... بیعت اجباری امیرالمؤمنین ﷺ
- ۶۵ ..... کتاب سُلیم: سندی معتبر در تاریخ تشیع
- ۶۷ ..... شرایط پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ
- ۶۸ ..... ابلیس: اولین بیعت‌کننده با ابوبکر
- ۷۱ ..... اتمام حجت امیرالمؤمنین ﷺ با مردم



۷۱	جمع آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۷۳	آغاز فشار بر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> برای بیعت
۷۶	دروغ‌پردازی علیه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۷۷	هتک حرمت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۱	دستور هجوم به خانه‌ی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۸۲	تهدید امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به قتل
۸۴	بیعت اجباری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۸۵	ذکر مصیبت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۸۷	پیوست مجلس دوم
۹۳	مجلس سوم: شب وفات حضرت زینب <small>علیها السلام</small> نیمه‌ی رجب ۱۴۳۴ ق
۹۵	مقدمه
۹۵	مروری بر بحث‌های پیشین
۹۷	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : شاخص حق و باطل
۹۸	عزم عرب بر قتل جانشین بر حق پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۹	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : هدف انتقام دشمنان پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۰۲	نقشه‌ی قتل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۰۳	تشبیه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از مردم زمانه
۱۰۵	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> : سند حقانیت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	حمایت از بنی‌امیه با هدف محو اسلام
۱۰۶	ماهیت واقعی بنی‌امیه از زبان یزید
۱۰۸	قتل عایشه بدست معاویه
۱۰۸	شدت حماقت یزید

- ۱۰۹ ..... نقش حضرت زینب علیها السلام در حفظ جان امام زمان خویش
- ۱۱۰ ..... مقام و علم حضرت زینب علیها السلام
- ۱۱۱ ..... افشای تیت یزید برای محو اسلام توسط حضرت زینب علیها السلام
- ۱۱۳ ..... ذکر مصیبت حضرت زینب علیها السلام
- ۱۱۷ ..... مجلس چهارم: شب نوزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ ق
- ۱۱۹ ..... مقدمه
- ۱۱۹ ..... مناسبت‌های شب نوزدهم ماه مبارک رمضان
- ۱۲۱ ..... مروری بر بحث‌های پیشین
- ۱۲۱ ..... تنهایی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۴ ..... کینه‌ی قریش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۵ ..... تهمت ناروا به همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۷ ..... نقشه‌ی ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۷ ..... عقده‌گشایی قریش بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۸ ..... شب قدر یعنی معرفت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۳۰ ..... ذکر مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۳۵ ..... مجلس پنجم: شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ ق
- ۱۳۷ ..... مقدمه
- ۱۳۸ ..... شب بیست و یکم؛ شب قضاء
- ۱۴۰ ..... غم مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۴۱ ..... امام علیه السلام: مانند کعبه
- ۱۴۲ ..... مروری بر بحث‌های پیشین



۱۴۵	..... شکسته شدن حرمت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۴۶	..... وقتی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> مأمور به صبر نباشند...
۱۴۷	..... صبر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> : ضامن بقای صدای اذان
۱۴۸	..... ظلم قریش در کلام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۴۹	..... شکستن حرمت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> توسط خلفا
۱۵۱	..... مقایسه‌ی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با ابوبکر و عمر
۱۵۳	..... داستان ابوالوفاء شیرازی
۱۵۶	..... لبخند فاتحانه‌ی خلفا به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۵۶	..... شفاعت اُمّت، مهریه‌ی حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۶۳	..... مجلس ششم: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ ق
۱۶۵	..... مقدّمه
۱۶۶	..... شب بیست و سوم، شب امضاء
۱۶۶	..... طواف ملائک به دور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۶۷	..... نمونه‌ای از ادعیه‌ی شب قدر
۱۶۸	..... علّت صبر و مماشات امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با منافقان
۱۶۹	..... معنای بیعت ائمّه <small>علیهم السلام</small> با طاغوت
۱۷۱	..... تقدیر زمان ظهور
۱۷۲	..... داستان شیخ حرّ عاملی
۱۷۵	..... معنای انتظار
۱۷۶	..... شب قدر، شب امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۶	..... جلب رضایت امام عصر <small>علیه السلام</small> در شب قدر
۱۷۷	..... دعای عبرات

- ۱۸۰ ..... وسعت رحمت الهی در شب قدر
- ۱۸۱ ..... محرومین از غفران الهی در شب قدر
- ۱۸۲ ..... سربازی که عاشق حضرت زهرا علیها السلام بود
- ۱۸۴ ..... تصمیم به ترک حرام، برای دلخوشی امام عصر علیه السلام
- ۱۸۵ ..... توّسل به امام عصر علیه السلام
- ۱۸۷ ..... یاری امام عصر علیه السلام با ورع
- ۱۸۸ ..... یادی از مصیبت حضرت صدّیقه‌ی طاهره علیها السلام

مجلس هفتم: روز تاسوعای حسینی ۱۴۳۵ ق

- ۱۹۱ ..... مقدمه
- ۱۹۳ ..... مسأله‌ی شرعی سود سپرده‌ی بانکی
- ۱۹۴ ..... مقدمه‌ی بحث تاریخی
- ۱۹۵ ..... اِخبار مکرّر شهادت امام حسین علیه السلام توّسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۹۷ ..... اِخبار امیرالمؤمنین علیه السلام از واقعه‌ی کربلا
- ۱۹۸ ..... از گندم عراق جز کمی نخواهی خورد
- ۲۰۰ ..... وصیّت معاویه به یزید
- ۲۰۱ ..... آیا اهل کوفه شیعه بودند؟
- ۲۰۳ ..... دستور قتل امام علیه السلام توّسط یزید
- ۲۰۵ ..... فرار امام حسین علیه السلام از مدینه
- ۲۰۶ ..... مواجهه‌ی امام علیه السلام با فرزدق
- ۲۰۷ ..... خروج از مکه برای حفظ حرمت خانه‌ی کعبه
- ۲۰۷ ..... عدم بیعت: بهانه‌ی قتل امام علیه السلام
- ۲۰۹ ..... تفاوت یاران امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

- ۲۱۱ ..... مقام والای یاران امام حسین علیه السلام
- ۲۱۲ ..... توّسل به قمر منیر بنی هاشم علیهم السلام
- ۲۱۴ ..... ذکر مصیبت قمر بنی هاشم علیهم السلام
- ۲۱۷ ..... مجلس هشتم: روز عاشورای حسینی ۱۴۳۵ ق
- ۲۱۹ ..... مقدّمه
- ۲۲۰ ..... مسأله‌ی سودهای بانکی
- ۲۲۱ ..... ادامه‌ی تحلیل تاریخ عاشورا
- ۲۲۲ ..... جبرآور نبودن علوم غیبی
- ۲۲۴ ..... یزید، تشنه‌ی خون آل الله علیهم السلام بود، نه بیعت ظاهری
- ۲۲۴ ..... علّت صلح امام حسن علیه السلام با معاویه از زبان خودشان
- ۲۲۷ ..... بیعت امام حسین علیه السلام بهانه‌ی خونریزی بود
- بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام: پیمان عدم تعرّض، نه رضایت
- ۲۲۸
- ۲۳۰ ..... خواست ابن زیاد: تسلیم شدن محض امام حسین علیه السلام
- ۲۳۱ ..... سه دسته بودن مردم کوفه
- ۲۳۲ ..... قرارداد سفید امضا: خواست دشمنان
- ۲۳۴ ..... صلح امام حسن علیه السلام همانند جنگ امام حسین علیه السلام
- ۲۳۶ ..... ترجیح قتلگاه بر طاعت فرومایگان
- ۲۳۶ ..... دعای کیست؟
- ۲۳۷ ..... سه روز حمله به مدینه و خانه‌ی امن امام سجّاد علیه السلام
- ۲۳۸ ..... دو محور مهم در بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام
- ۲۳۹ ..... گوشت و خون ابا عبدالله علیه السلام از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله



- ۲۴۰ ..... شهادت امام حسین علیه السلام داغ بر دل مؤمنان
- ۲۴۱ ..... صبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سه مصیبت
- ۲۴۳ ..... صبر امام حسین علیه السلام در مصیبت‌های عاشورا
- ۲۴۴ ..... گریه‌ی سیدالشهدا علیه السلام در شش زمان
- ۲۴۷ ..... مجلس نهم: شهادت امام سجاد علیه السلام ۲۵ محرم الحرام ۱۴۳۵ ق
- ۲۴۹ ..... مقدمه
- ۲۴۹ ..... مروری بر بحث‌های پیشین
- ۲۵۰ ..... عمل ائمه علیهم السلام بر اساس عهد و پیمان الهی
- ۲۵۱ ..... عمل به ظاهر یا به علم غیب؟
- ۲۵۳ ..... قابل مقایسه نبودن ائمه علیهم السلام با هیچ‌کس
- ۲۵۴ ..... تحلیل امور ائمه علیهم السلام فقط با بیانات خودشان
- ۲۵۷ ..... برخی حوادث مهم بعد از واقعه‌ی عاشورا
- ۲۵۸ ..... خطبه‌ی حضرت زینب علیها السلام در کوفه
- ۲۶۰ ..... بخشی از خطبه‌ی حضرت ام کلثوم علیها السلام
- ۲۶۱ ..... خطبه‌ی امام سجاد علیه السلام
- ۲۶۲ ..... نتیجه‌ی جریان عاشورا: رسوایی یزیدیان
- ۲۶۵ ..... داستان عبدالله بن عقیف ازدی
- ۲۶۶ ..... داستان سر مقدس امام حسین علیه السلام
- ۲۶۷ ..... ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم
- ۲۶۹ ..... مجلس یزید و رسوایی‌اش در بین حضار
- ۲۷۲ ..... تعجب سفیر روم از کار یزید و مسلمان شدنش
- ۲۷۳ ..... یکی از مهم‌ترین آثار عاشورا
- ۲۷۳ ..... پایان نیافتن غم امام سجاد علیه السلام



۲۷۷	مجلس دهم: شب اربعین ۱۴۳۵ ق
۲۷۹	مقدمه
۲۸۱	چهل روز بعد از عاشورا بر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> چه گذشت؟
۲۸۲	وضعیت گریه کنندگان بر ابا عبدالله <small>علیه السلام</small> در قیامت
۲۸۴	زیارت اربعین: نشانه‌ی مؤمن
۲۸۵	از آثار شهادت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> : هدایت بندگان
۲۸۶	معرفت الله همان معرفت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۸۷	اسلام منهای امام <small>علیه السلام</small> اصلاً اسلام نیست
۲۹۰	پیام زائر اربعین: نفی اسلام بدون امام <small>علیه السلام</small>
۲۹۲	قدر دانستن ایمان و تقویت آن
۲۹۵	زیارت وداع امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۹۸	حال امام سجّاد <small>علیه السلام</small> بعد از عاشورا
	فرمایش جبرئیل درباره‌ی شهادت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> و تقدّس قبر ایشان
۲۹۹	
۳۰۱	نشانه‌های نور بر پیشانی کربلائیان
۳۰۳	ذکر مصیبت اربعین
۳۰۷	مجلس یازدهم: بیست و هشتم ماه صفر ۱۴۳۵ ق
۳۰۹	مقدمه
۳۱۱	اعتراف ابن‌ابی‌الحدید در مورد نقشه‌ی قتل پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۱۲	جریان نقشه‌ی ترور پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۱۴	اشاره به ترور پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در قرآن
۳۱۴	رفتار پیامبراکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> با منافقان

- ۳۱۵ ..... اجتماع بیش از دو نفر ممنوع!
- ۳۱۶ ..... صحیفه‌ی ملعونه
- ۳۱۷ ..... وای به حال نویسندگان صحیفه‌ی ملعونه
- ۳۱۹ ..... نام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دستاویزی برای حکومت کردن قریش
- ۳۲۰ ..... آخرین نماز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۲۱ ..... مامشات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با منافقان برای حفظ اسلام
- ۳۲۲ ..... شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۲۳ ..... ارزش حفظ ظاهر دین
- ۳۲۴ ..... مظلومیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام
- ۳۲۶ ..... ثقلین: قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام
- ۳۲۶ ..... مظلومیت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام در خانه و میان یارانشان
- ۳۲۷ ..... دوران حکومت معاویه: دوران تحمیق مردم
- ۳۲۸ ..... رهایی از ضلالت
- ۳۳۲ ..... ذکر مصیبت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام
- ۳۳۴ ..... ذکر مصیبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۳۷ ..... مجلس دوازدهم: شب اول ایام فاطمیّه ۱۴۳۵ ق
- ۳۳۹ ..... مقدمه
- ۳۳۹ ..... مروری بر مباحث گذشته
- ۳۴۱ ..... حکمت احتمالی مامشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با منافقان
- ۳۴۲ ..... محو اسلام: هدف نهایی غاصبان خلافت
- ۳۴۵ ..... معاویه و تیر خلاص به اسلام
- ۳۴۶ ..... جنگ با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قربۀ الی الله!





۳۴۶	.....	زنده شدن اسلام با خون اباعبدالله <small>علیه السلام</small>
۳۴۸	.....	دوران امام صادق <small>علیه السلام</small> و امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۳۴۹	.....	دوران امام رضا <small>علیه السلام</small>
۳۴۹	.....	مأمون: اعلم خلفای جور
۳۵۰	.....	مناظره‌ی امام رضا <small>علیه السلام</small> با بزرگان ادیان دیگر
۳۵۲	.....	مناظره‌ی امام رضا <small>علیه السلام</small> با سلیمان مروزی
۳۵۳	.....	دوران امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۴	.....	دوران امام هادی <small>علیه السلام</small> و امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۵۵	.....	دوران امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۵۵	.....	مصیبت غربت امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> و حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۳۵۹	.....	مجلس سیزدهم: شب دوم ایام فاطمیّه ۱۴۳۵ ق
۳۶۱	.....	مروری بر مباحث تاریخی پیش گفته
۳۶۲	.....	غیبت امام <small>علیه السلام</small> : عقاب الهی
۳۶۳	.....	نامه‌ی امام عصر <small>علیه السلام</small> به نخستین وکیلشان
۳۶۵	.....	زمان غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> : زمان امتحان شیعیان
۳۶۶	.....	آزمایش الهی و زدودن ناخالصی‌ها
۳۶۸	.....	سبب ملقب شدن امام عصر <small>علیه السلام</small> به «قائم»
۳۷۱	.....	غصّه و شکوه‌ی امام زمان <small>علیه السلام</small> از تردید برخی شیعیان
۳۷۳	.....	زمام تربیت خلائق: به دست امام <small>علیه السلام</small>
۳۷۵	.....	دستگیری امام <small>علیه السلام</small> از ما: لطف ایشان
۳۷۷	.....	مصیبت زهرا‌ی مرضیه <small>علیها السلام</small> از زبان پدر

- ۳۸۱ ..... مجلس چهاردهم: شب سوم ایام فاطمیه ۱۴۳۵ ق
- ۳۸۳ ..... مقدمه
- ۳۸۵ ..... اصلاح ما منوط به خواست امام زمان علیه السلام
- ۳۸۸ ..... معنای بقیة الله
- ۳۸۸ ..... تحقق ظهور منوط به: رحمت الهی نه لیاقت مردم!
- ۳۸۹ ..... تأثیر دعای ما در تعجیل فرج
- ۳۸۹ ..... اتصال حجّت‌های الهی
- ۳۹۱ ..... امتحان دوران غیبت: ایمان به سیاهی روی سپیدی
- ۳۹۳ ..... احساس حضور امام زمان علیه السلام
- ۳۹۵ ..... بدایذیر بودن پایان غیبت
- ۳۹۶ ..... دوستی با امام زمان علیه السلام از طریق اظهار ارادت به ایشان
- ۳۹۷ ..... بی‌نیازی امام عصر علیه السلام از ما در عین دلسوزی ایشان برای ما
- ۳۹۸ ..... اسوهی امام زمان علیه السلام: حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۹۹ ..... شفاعت حضرت زهرا علیها السلام در قیامت
- ۴۰۰ ..... ذکر مصیبت صدّیقه‌ی طاهره علیها السلام
- ۴۰۵ ..... کتابنامه



## مقدمه

خداوند را شاکریم که به ما بزرگ‌ترین نعمت خویش را، که معرفت و ولایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عترت پاک ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَام است، عنایت فرمود و چگونگی شکرگزاری از این نعمت بی‌ظنیر را روزی مان کرد.

معرفت این ذوات مقدّسه درجات بی‌پایانی دارد که هر کس هر درجه‌اش را واجد باشد، به لطف الهی می‌تواند درجه‌ی بالاتر آن را دریابد. یکی از راه‌های آشناتر شدن با این انوار پاک، مطالعه‌ی سیره و تاریخ زندگانی ایشان است. البته این هم ابعاد گوناگونی دارد که به هر مقدارش برای انسان میسر گردد، به عنایت خداوند، زمینه‌ی معرفت بالاتر به ایشان می‌گردد و نکته‌ی مهم این است که باید این آشنایی، براساس متون معتبر تاریخی و حتّی المقدور احادیث خود اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد.

از سوی دیگر مجالس عزای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام یکی از بهترین مجالها برای ارائه‌ی تاریخ مستند زندگانی ایشان به شمار می‌آید.

به لطف خداوند و عنایت خاصّ امام عصر علیه السلام، در سال ۱۳۹۲ ه. ش. که ابتدا و انتهایش ایام فاطمیّه علیها السلام بود، توفیقی حاصل شد تا در طول چهارده جلسه مروری بر برخی از زوایای تاریخ زندگانی و مظلومیّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام داشته باشیم. این مباحث از جهت علمی جای تعمیق بیشتر دارد؛ ولی به اقتضای مجالس عمومی عزاداری، به بیان لایه‌هایی از آن اکتفا شده است. به نظر می‌رسد که همین مقدار به تفضّل الهی می‌تواند مقدّمه‌ی معرفت و عرض ارادت بیشتر به اهل بیت علیهم السلام باشد. از این رو به پیشنهاد دوستان و همّت برخی عزیزان، متن گفتارها پیاده‌سازی و سپس مدرک‌یابی و ویرایش شد و اکنون با عنوان «حال خونین دلان» به محضر دوستان اهل بیت علیهم السلام تقدیم می‌گردد.

آن‌چه ملاحظه می‌فرمایید محصول زحمات این عزیزان است که با اخلاص و بدون کمترین منّتی برای عرض ارادت به پیشگاه موالی خود، متحمّل گردیدند. خداوند اجر ایشان را خدمتگزاری مقبول به آستان مقدّس مهدوی قرار بدهد.

اکنون در روز پر سرور عید الله الاکبر، بی‌مناسبت نیست که این تلاش ناقابل را به نیابت از اهل بیت علیهم السلام، این مظلومان بی‌بدیل تاریخ، به پیشگاه مقدّس مادر همسر بی‌نظیر امیر مؤمنان علیه السلام حضرت امّ المؤمنین، خدیجه‌ی کبری علیها السلام تقدیم نماییم. امیدواریم خداوند عیدی ما را در این روز بزرگ، تعجیل فرج منتقم خون به ناحق ریخته‌ی سیّدۀ نساء العالمین قرار بدهد.

سیند محمّد بنی‌هاشمی

شهریورماه ۱۳۹۶

عید غدیرخم



مجلس اول

ایام فاطمیہی اول ۱۴۳۴ ق



<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

## مقدمه

مصیبت ناگوار شهادت حضرت زهرا علیها السلام را به پیشگاه امام عصر علیه السلام و به همه‌ی دوستداران حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام تسلیت عرض می‌کنیم. از امام حسن عسکری علیه السلام صلواتی با مضامین بسیار بلند برای حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که خواندن آن در این ایام، خالی از لطف نیست. صلوات به این شرح است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهراءِ الرِّكِيَّةِ حَبِيبَةِ نبيِّكَ  
وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا  
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ  
اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا اللَّهُمَّ وَ كُنِ الثَّائِرَ لَهَا بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ  
كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أئِمَّةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ الْكِرِيمَةِ  
عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى  
صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ تُقْرَأُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ



أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ<sup>۱</sup>

پروردگارا! بر [حضرت] صدیقه، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، آن [بانوی] پاک، محبوبه‌ی پیامبرت و مادر محبوبان و برگزیدگانت درود فرست. آن کسی که او را بر زنان عالمیان برگزیدی و برتری دادی و [از میان آنان] انتخاب کردی. پروردگارا! از هر کس که به او ظلم نموده و حقش را سبک و خوار شمرده، برای او خواهان [حقش] باش. خدایا! برای او خون‌خواه خون فرزندانش باش. خداوند! چنان‌که او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب پرچم [اسلام] (امیرالمؤمنین علیه السلام) و گرامی داشته نزد ملاً اعلیٰ قرار داده‌ای، پس بر او و بر مادرش خدیجه‌ی کبری علیها السلام درود فرست، درودی که بدان، رخسار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرامی بداری و چشمان فرزندان وی (فاطمه علیها السلام) را روشن گردانی و در این ساعت از جانب من، برترین درود و سلام را به ایشان برسان!

### طرح موضوع: اتهام رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام به بیعت با غاصبان خلافت

بحث تاریخی‌ای که امروز خدمت سوگواران محترم مطرح می‌کنم، به کمی دقت نیاز دارد. محورهای این بحث تاریخی، این است که ببینیم چرا حضرت زهرا علیها السلام به شهادت رسیدند؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مطلب را از قبل می‌دانسته و بیان فرموده بودند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در مصیبت عظیم شهادت حضرت صدیقه علیها السلام چه موضعی داشتند؟ آیا

۱. بحارالأنوار / ۹۱ / ۷۴ به نقل از جمال الاسبوع.





امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام با غاصبان خلافت بیعت کردند یا نه؟

در بعضی کتب اهل سنت این گونه بیان شده است که:  
«امیرالمؤمنین علیه السلام تا پایان حیات حضرت زهرا علیها السلام با غاصبان خلافت بیعت نکردند، اما بعد از شهادت ایشان، بیعت کردند.»<sup>۱</sup>

البته به این هم بسنده نمی کنند و معتقدند که:

«امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی دیدند جریان امور جامعه به تدریج بر روال درست و سلامت قرار گرفته است، از حق شخصی خود گذشتند. نارضایتی ایشان فقط ابتدای ماجرا و تا زمانی بود که مطمئن نبودند امور مسلمین در مسیر صحیحی قرار گرفته است.»<sup>۲</sup>

عزیزانی که مطالعات تاریخی ندارند، اگر با این قبیل حرف ها مواجه شوند، شاید نتوانند جواب مستدلّی ارائه دهند. لذا می خواهیم بحثی تاریخی با جنبه های اعتقادی را مطرح کنیم تا رویای این موضوع بیشتر روشن شود. امیدوارم در این فرصتی که داریم، بتوانیم حق این بحث را ادا کنیم.

### تذکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سروری امیرالمؤمنین علیه السلام

بحث را با داستانی شروع می کنیم که در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی رحمته الله، از کتب معتبر شیعه، آمده است. احمد بن همّام نقل می کند که در زمان حکومت خلیفه ی اول نزد عباده بن صامت رفتیم و گفتیم:

۱. به عنوان نمونه: أنساب الأشراف / ۱ / ۵۸۶، البدء و التاريخ / ۵ / ۲۰، مروج الذهب / ۲ / ۳۰۱.

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۶ و ۱۶۷.



«آیا مردم ابوبکر را قبل از این که به خلافت برسد برتر می دانستند؟»  
یعنی آیا مردم اعتقاد داشتند که او برای خلافت از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ  
برتر است؟ عبادۀ پاسخ داد: «... به خدا قسم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از  
ابوبکر به خلافت سزاوارتر بود؛ همان گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از  
ابوجهل به نبوت سزاوارتر بود». بعد مطلبی را نقل می کند که:

روزی خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ابوبکر و عمر به  
در خانه ی ایشان آمدند. ابتدا ابوبکر داخل شد، سپس عمر و در آخر  
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پشت سر آن دو وارد شدند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی که دیدند آن  
دو نفر جلوتر وارد شدند، گویی به صورت مبارکشان خاکستر پاشیدند.  
پس فرمودند:

يَا عَلِيُّ! أَيَتَقَدَّمَانِكَ هَذَانِ وَ قَدْ أَمَرَكَ اللهُ عَلَيْهِمَا؟

ای علی! آیا این دو بر تو پیشی می گیرند در حالی که خدا تو را بر  
ایشان امیر قرار داده است؟!

ابوبکر گفت: «فراموش کردم ای رسول خدا!» عمر گفت: «سهو  
کردم ای رسول خدا!»  
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

مَا نَسِيتُمَا وَ لَا سَهَوْتُمَا وَ كَانِي بِكُمَا قَدْ سَلَبْتُمَاهُ مُلْكَهُ وَ  
تَحَارَبْتُمَا عَلَيْهِ وَ أَعَانَكُمَا عَلَى ذَلِكَ أَعْدَاءُ اللهِ وَ أَعْدَاءُ  
رَسُولِهِ وَ كَانِي بِكُمَا قَدْ تَرَكْتُمَا الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ  
يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ وَجْهَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ عَلَى الدُّنْيَا وَ لَكَانِي  
بِأَهْلِ بَيْتِي وَ هُمُ الْمُقَهَّورُونَ الْمُشْتَتُونَ فِي أَقْطَارِهَا وَ ذَلِكَ  
لِأَمْرِ قَدْ قُضِيَ.

نه فراموش کردید و نه سهو. گویی شما دو نفر را می بینم در حالی که زمامداری اش را به زور از وی دزدیده اید و بر [سر دستیابی به] آن، آتش جنگ برافروخته اید و دشمنان خدا و رسولش در این امر به شما کمک کرده اند و گویی شما دو نفر را می بینم در حالی که مهاجرین و انصار را رها کرده اید که برخی از ایشان به خاطر دنیا با شمشیر به صورت های بعضی دیگر بزند. و گویی اهل بیتم را می بینم در حالی که مقهور و در گوشه و کنار دنیا پراکنده شده اند و این به خاطر امری است که [از پیش] قضا شده است.

سپس پیامبر اکرم ﷺ گریستند تا این که که اشک هایشان جاری شد. سپس فرمودند:

يَا عَلِيُّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ حَتَّى يَنْزِلَ الْأَمْرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ  
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ  
مَا لَا يُحْصِيهِ كَاتِبَاتُكَ فَإِذَا أَمَّكَ الْأَمْرُ فَالْسَيْفَ السَّيْفَ  
الْقَتْلَ الْقَتْلَ حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ فَإِنَّكَ عَلَى  
الْحَقِّ وَ مَنْ نَاوَأَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ كَذَلِكَ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

ای علی! شکیبایی کن! شکیبایی کن! تا هنگامی که امر [خدا] نازل گردد و هیچ نیرو و توانی نیست مگر به خداوند بلندمرتبه و بزرگ. چراکه در هر روز برای تو اجر است که دو [فرشته ی] نویسنده ی [اعمال] تو نمی توانند آن را شماره کنند. پس اگر کار



برای تو ممکن گردید، پس دست به شمشیر ببر! دست به شمشیر ببر! [دشمنان را] بکش! [دشمنان را] بکش! تا زمانی که به سوی [اطاعت از] امر خدا و رسول وی بازگردند. چرا که تو بر حقی و هر کس با تو دشمنی ورزد بر باطل است و همین طور فرزندان پس از تو تا روز قیامت بر حق هستند.

### توصیه به حفظ دین، حتی با شمشیر

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیست و پنج سال صبر کردند. این نکته‌ی اصلی بحث ماست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرموده بودند: «اگر کار برایت «ممکن شد» شمشیر بکش و حَقَّت را به هر قیمتی که هست بگیر تا این که مردم به امر خدا و پیامبرش برگردند.»

ما معنای عبارت «أَمْكَنَكَ» و این که چه موقع برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ممکن بود که شمشیر بکشند را توضیح خواهیم داد. تا این جا دانستیم که:

اولاً: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام ماجرا را می دانستند و به خود عوامل اصلی غضب خلافت نیز جزئیات اعمال ننگین ایشان را فرمودند و تمام وقایع را دقیقاً بیان نمودند.

ثانیاً: در حضور این ها به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «اگر توانستی شمشیر بکش و حَقَّت را بگیر». چون این فقط حَقِّ شخصی آن حضرت نبود، بلکه نزاع بر سر اصل امر دین خدا بود. این دین باید می ماند و از بین نمی رفت. پس امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام باید آن را حفظ می کرد، حتی اگر به شمشیر نیاز بود.



## شبهه‌ی ابن ابی الحدید

شبهه‌ای که مطرح می‌شود، این است که طبق تاریخ، امیرالمؤمنین علیه السلام دست به شمشیر نبردند. دلیل این امر را توضیح می‌دهیم. ولی در این جا بعضی از اهل سنت سوء استفاده‌ای کرده‌اند. شما نام ابن ابی الحدید را مکرر شنیده‌اید. عالمی ستی که شرح نهج البلاغه را در بیست جلد نوشته است. ما معمولاً از او به نیکی یاد می‌کنیم چون در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام اشعاری سروده است.<sup>۱</sup> دور ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام با خطوط آبی رنگ، اشعاری در زمینه‌ی سفید رنگ نوشته است. آن اشعار توسط ابن ابی الحدید سروده شده است. یعنی در ظاهر، بسیار ارادتمند امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. اما در همین شرح نهج البلاغه که فرمایش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را شرح کرده، در برخی نقاط عقیده‌ی باطنی خود را آشکار کرده است. می‌خواهیم این نقاط را بیان کنیم. این که از او به نیکی یاد می‌کنیم، به خاطر عرض ارادتش به امیرالمؤمنین علیه السلام است. ولی گاهی شیطنت‌هایی هم کرده و عقیده‌ی نادرست خود را آشکار کرده است و اگر ما شیعیان هوشیار نباشیم، گمراه می‌شویم.

جان کلام او این است که امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند جریان امور، انحراف کلی و اساسی ندارد و شرایط آن طور نیست که لازم باشد اصل راه را تخطئه کنند. لذا خود ایشان با رضایت، خلافت را واگذار کرده و کنار کشیدند. درست است که خودشان را به خلافت، اولی و احقّ

۱. یکی از اشعار او با این مطلع آغاز می‌شود:

یا برق إن جئت الغری فقل له أترك تعلم من بأرضك مودع؟!



می دانستند، ولی چون دیدند خلفا از مسیر صحیح، انحراف کَلّی ندارند و راه، همان راهی است که باید باشد، لذا خلافت را به آن‌ها واگذار کرده و خود نیز یار و یاور آنان شدند.

شما هم شاید گاه این حرف‌ها را شنیده یا خوانده باشید. موضوع را از ابن ابی الحدید نقل می‌کنیم تا شما ببینید که این حرف‌ها مختصّ امروز نیست. قرن‌ها قبل این شبهات را بیان کرده‌اند. امروزی‌ها هم همان شبهات را تکرار می‌کنند و سخن جدیدی نمی‌گویند. در چند نقطه این موضوع را بیان کرده است که یکی از واضح‌ترین نقاط آن همین عبارتی است که به آن اشاره می‌کنیم. شما خود قضاوت کنید.

#### نمونه‌ای از سوء استفاده‌ی ابن ابی الحدید

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ی هفتاد و چهارم نهج البلاغه را هنگامی بیان فرمودند که مردم قصد بیعت با عثمان را داشتند. پس زمان تاریخی خطبه و وقتی است که آن شورای منحوس توسط عمر تشکیل شد و طوری برنامه‌ریزی شد که عثمان با برگزاری آن شورا، خلیفه شود. عمر به ابوطلحه‌ی انصاری سفارش کرده بود که اگر نظر شورا بر خلافت یک نفر قرار گرفت، گردن هر کس را که با منتخب شورا مخالفت کرد بزند.<sup>۱</sup>

اخیراً در انتخاب پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان، همه‌ی اسقف‌ها در واتیکان جمع شدند و درها را روی خود بستند. قرار شد اگر روی یک نفر توافق شد، از دودکش کلیسا دود سفید بیرون بیاید و اگر دود سیاه آمد، یعنی نظرات، متفق نشده است. البته در مورد پاپ جدید، دود

۱. انساب الاشراف / ۵ / ۵۰۶، تاریخ الیعقوبی / ۲ / ۱۶۰.



سفید آمد و معلوم شد که یک نفر را انتخاب کرده اند. همین روش را عمر در ماجرای شورا پیاده کرد.

این خطبه ی کوتاه را امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بیان فرمودند که عثمان در آن شورا انتخاب شد. البته کار شورا به جایی رسیده بود که او باید رأی می آورد. عبدالرحمن بن عوف به او رأی داد، بقیّه هم رأی عبدالرحمن را تأیید کردند و قرار شد همه با عثمان بیعت کنند. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام باید چه کنند؟ باید بیعت کنند یا نه؟ این جا بود که فرمودند:

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا  
سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً  
الْتِمَاسًا لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ  
زُخْرُفِهِ وَ زَبْرِجِهِ...<sup>۱</sup>

شما می دانید که من برای آن (خلافت) از غیر خود، شایسته تر و سزاوارترم و سوگند به خدا! مادام که امور مسلمانان در سلامت باشد و مادام که به جز بر من، جور و ستمی وارد نشود، [یا شما] مخالفت نمی ورزم؛ [و این فقط] برای دستیابی به اجر و فضیلت آن و به خاطر بی رغبتی نسبت به زیور و زینت آن است که بر سرش [از هم] سبقت می جویید...

یعنی اگر امور در مسیر سالم باشد و فقط حقّ من گرفته شود، تسلیم هستم. من به خاطر این که خود به حکومت برسم نمی جنگم. اگر بینم امور مسلمین به سلامت نیست، آن وقت می جنگم و بیعت نمی کنم.

۱. شرح نهج البلاغه / ۶ / ۱۶۶.

ابن ابی الحدید از این عبارت سوء استفاده کرده و تلویحاً معتقد است: بعد از گذشت پانزده سال از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با عثمان دست بیعت دادند و از این تسلیم حضرت و بیعت ایشان، می شود نتیجه گرفت که امور مسلمین در سلامت بوده است. چون اگر غیر از این بود، امام عَلَيْهِ السَّلَام بیعت نمی فرمودند.

ابن ابی الحدید از این فرمایش امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام چنین استفاده کرده است. بعد هم خودش این اشکال را مطرح می کند: «پس چطور امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با اصحاب جمل و معاویه این کار را نکردند؟ چطور با آن ها جنگیدند و تسلیم ایشان نشدند؟» سپس به این سؤال این گونه جواب می دهد: «برای این که ظلم معاویه و اصحاب جمل فقط متوجه امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نبود، بلکه اسلام را به مخاطره می انداخت. لذا در آن جا ایشان با معاویه، طلحه و زبیر جنگیدند ولی در این جا با عثمان جنگیدند. از این مطلب می توان نتیجه گرفت که از دیدگاه امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، خلافت عثمان، ضرری برای مسلمین نداشته و فقط ظلم به شخص امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. بنابراین فساد کلی نداشته و مسیر، مسیر اشتباهی نبوده است. البته که امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام خود را آحق و اولی به خلافت می دیدند، ولی نه این که با خلافت عثمان مسیر منحرف شده باشد. در حالی که امام عَلَيْهِ السَّلَام معاویه را اصولاً منحرف می دیدند. لذا با معاویه جنگیدند ولی با عثمان نجنگیدند...»<sup>۱</sup>

دقت فرمودید چطور سوء استفاده می کند؟ بعد هم به راحتی می گوید:

۱. شرح نهج البلاغه / ۶ / ۱۶۶ و ۱۶۷.



«هَذَا مَخْضُ مَذْهَبِ أَصْحَابِنَا». یعنی: «مذهب و روش ما که اهل سنت هستیم همین است. ما هم غیر از این را نمی‌گوییم. ما نیز ایشان را سزاوارتر می‌دانیم. ولی این را قبول نداریم که هرکس به جای ایشان نشست و خلیفه شد، مسیر اسلام منحرف شده باشد. دلیل ما نیز این است که امام علیه السلام با خلفا بیعت کرده و جنگیدند. طبق فرمایش خود ایشان مادامی که امور مسلمین به سلامت باشد، حکومت را واگذار می‌کنند. پس چون حکومت را واگذار کردند، حتماً امور به سلامت بوده است.»

### پاسخ به شبهه: عدم رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت عثمان

این توضیح را عرض کنم که اهل سنت دوگونه‌اند. بعضی مثل ابن‌ابی‌الحدید اقرار و اعتراف دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام سزاوارتر و احقّ به خلافت بودند.<sup>۱</sup> عده‌ای هم اصولاً دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند. گروه اوّل می‌گویند: «البته که بهتر بود امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه می‌شدند، چون افضل بودند؛ ولی نمی‌توان نتیجه گرفت که چون این سه نفر زودتر خلیفه شدند، دین خدا منحرف شده یا به ضرر اسلام تمام شده است.» این حرف ابن‌ابی‌الحدید و عده‌ای است که افراد مُنصف‌تری هستند.

عده‌ای هم دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند و معتقدند که اصلاً ابوبکر، عمر و عثمان از امیرالمؤمنین علیه السلام، احق و سزاوارتر به خلافت بوده‌اند. برای ما در این بحث، گروه اوّل و دوم تفاوتی ندارند. ما قصد داریم این نکته‌ی اساسی را اثبات کنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام نشستن این سه نفر

۱. به عنوان نمونه: شرح نهج‌البلاغه / ۱ / ۹.

در مسند خلافت را ظلم و ستم به اسلام می‌دیدند؛ نه این‌که فقط به شخص ایشان ظلم شده باشد. در این ۲۵ سال، مسیر اسلام منحرف شد و امام علیه السلام یک روز و بلکه یک ثانیه به آن‌که این افراد بر مسند خلافت تکیه بزنند، راضی نبودند. اما این‌که امام علیه السلام چه اقدامی کردند را در آینده توضیح می‌دهیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام «نمی‌توانستند حَقَّشان را بگیرند»، نه این‌که «راضی به این خلافت شده باشند». ما خطبه‌ی هفتاد و چهارم نهج‌البلاغه را به صورت صحیح معنا می‌کنیم تا ببینید استفاده‌ی ابن‌ابی‌الحدید، برداشت درستی نیست و به هیچ وجه رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام از این خطبه برداشت نمی‌شود.

اساسی‌ترین و مهم‌ترین اشکالی که اهل سنت مطرح می‌کنند، براساس همین برداشت غلط از خطبه‌ی هفتاد و چهارم نهج‌البلاغه است. در حالی‌که تاریخ نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواستند حَقَّشان را بگیرند، ولی نتوانستند؛ نه این‌که با رضایت خلافت را واگذار کنند.

### خطای بزرگ ابن‌ابی‌الحدید

دو نکته‌ی اساسی در ادّعی‌ی ابن‌ابی‌الحدید وجود دارد که باید به آن جواب بدهیم. اوّل این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ».

این عبارت را ابن‌ابی‌الحدید این‌طور تفسیر کرده است: «واگذار کردن خلافت، حاکی از رضایت». این اوّلین اشکالی است که به حرف او وارد می‌کنیم. «لَأَسْلِمَنَّ» یعنی من خلافت را تسلیم می‌کنم و دست به



شمشیر نمی برم و نمی جنگم. از لغت «لَأُسْلِمَنَّ» رضایت بیرون نمی آید. این عبارت تنها به معنای «کوتاه آمدن» است، اعمّ از این که رضایت باشد یا نباشد. «لَأُسْلِمَنَّ» در این جا به این معنی است که «من بر مخالفت قدرتی ندارم و لذا تسلیم می شوم.»

این که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام ن جنگیدند را هم توضیح خواهیم داد. اگر می جنگیدند واقعاً چه می شد؟ امام علیه السلام با معاویه جنگیدند، ولی با این سه نفر ن جنگیدند. چه تفاوتی بود؟ این را نیز توضیح می دهیم.

### بنای امیرالمؤمنین علیه السلام: استفاده نکردن از قدرت های غیبی

توجه کنید که بنای امیرالمؤمنین علیه السلام بر این نبود که از قدرت غیبی و معجزه استفاده کنند. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می خواستند از قدرت الهی استفاده کنند وضع خیلی متفاوت بود. امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا قدرت داشتند که همه ی دشمنان خود را به تنهایی نیست و نابود کنند؛ ولی بنا نبوده که این کار را انجام دهند. اصلاً این روش هیچ یک از ائمه علیهم السلام نبوده است که از قدرت های الهی استفاده کنند. می دانید که در جریان عاشورا، امام حسین علیه السلام چند نفر را نفرین کردند. در تاریخ نام افراد مختلفی در این خصوص ذکر شده که همان جا یا پس از آن به نفرین امام علیه السلام مبتلا شدند.<sup>۱</sup> قطعاً امام علیه السلام می توانستند بقیّه از جمله عمر سعد، یزید و ابن زیاد را هم نفرین و نابود نمایند. ولی این کار را نکردند. چرا؟ چون خواست خدا این بوده که امتحان شان کند. اگر قرار باشد هر کس دست از پا خطا کرد، امام علیه السلام فوراً او را نفرین کنند، دیگر

۱. به عنوان نمونه: الارشاد / ۲ / ۱۰۲، بحارالانوار / ۴۵ / ۵۱ و ۳۱۱.

باب امتحان بسته می شود.

در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین طور است. اشقیابا به خانه‌ی ایشان هجوم می آوردند و طناب به گردن مبارکشان می اندازند و ایشان را به مسجد می کشانند. در هر لحظه ایشان قدرت دارند تا بایک اشاره، تمام مهاجمان را به هلاکت برسانند. ولی این کار را نمی کنند تا حجت بر آنان تمام شود و بدون سلب اختیار، امتحان شوند. چون سنت خدا این است که آن‌ها را امتحان کند. پس امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت داشتند، ولی قرار نبوده است که این قدرت را اعمال و آشکار کنند.

### نتیجه‌ی عکس از یک قضیه‌ی شرطی

نکنته‌ی دیگر در پاسخ به این شبهه این است که امام علیه السلام فرمودند: «لَا سَلِمْنَ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ». این یک گزاره‌ی شرطی است. یعنی «اگر امور مسلمین در سلامت باشد، من کنار خواهم رفت و نمی جنگم و دست به شمشیر نمی برم». روی این قضیه‌ی شرطی دقت کنید. اگر با اصطلاحات منطقی آشنا نیستید، من سعی می کنم با مثال، مطلب را به صورت ساده بیان کنم.

قضیه‌ی شرطی دارای دو بخش است: مقدم و تالی. «اگر p آن گاه q». بخشی که با «اگر» آغاز می شود مقدم، و بخشی که با «آن گاه» شروع می شود، تالی نام دارد. فرض کنید صاحب این مجلس بگویند: «اگر فردا باران بیاید، روضه برقرار است». این یک قضیه‌ی شرطی است. این یعنی کسی گمان نکند اگر باران بیاید، روضه تعطیل می شود. مقدمش این است: «اگر باران بیاید» و تالی این است: «روضه برقرار است». از این قضیه‌ی شرطی چه نتیجه‌ای می توان گرفت؟ آیا اگر «روضه برقرار



باشد» می‌توان نتیجه گرفت «هوا بارانی است»؟ گفته‌اند: «اگر هوا بارانی باشد، روضه برقرار است». معنای عبارت این است که اگر باران آمد، روضه برقرار است. ولی نمی‌توان از این که روضه برقرار شده نتیجه گرفت که هوا بارانی است. از این قضیه‌ی شرطی نمی‌شود نتیجه گرفت که اگر تالی برقرار بود، پس مقدّم هم لزوماً برقرار بوده است. کسانی که که با منطق ریاضی آشنا باشند، می‌دانند که نمی‌توان از یک قضیه‌ی شرطی  $(p \Rightarrow q)$  عکس آن قضیه  $(q \Rightarrow p)$  را نتیجه گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر امور به سلامت باشد، من خلافت را واگذار می‌کنم». «اگر امور به سلامت باشد» مقدّم است. اکنون که «خلافت را واگذار کرده‌اند»، آیا می‌توان نتیجه گرفت که «امور به سلامت بوده است»؟ عیناً مانند مثالی که بیان کردیم و دیدیم که نمی‌توان عکس قضیه را نتیجه گرفت، در این مورد نیز نمی‌توان این‌گونه عمل نمود.

ابن ابی‌الحدید این سوءاستفاده را کرده است و ادّعا می‌کند: «چون امام علیه السلام خلافت را واگذار کردند، پس معلوم می‌شود که امور به سلامت بوده است و این از فرمایش خود امیرالمؤمنین علیه السلام برداشت می‌شود!» ببینید چه خلط و اشتباهی صورت گرفته است؟ یعنی از یک قضیه‌ی شرطی، عکس آن را نتیجه گرفته است.

پس ما به این شبهه دو پاسخ دادیم: اوّل این که «لَا سُلْمَانَ» به معنای تسلیم با رضایت نیست. دوم این که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام خلافت را واگذار کردند، نمی‌توان نتیجه گرفت که امور مسلمین در سلامت بوده است. بنابراین در دام ابن ابی‌الحدید نیفتیم. مهم نیست که او به عنوان یک دانشمند، متوجّه اشتباهش شده است یا نه. نتیجه این است که



هرکس کتاب او را بخواند، بالاخره گمراه می‌شود. برخی روشنفکران امروزی هم همین حرف‌ها را خوانده و تکرار می‌کنند.

### مقدمه‌ی ابن‌ابی‌الحدید بر خطبه‌ی هفتاد و چهارم

همان‌گونه که گفتیم از «لَأُسْلِمَنَّ»، رضایت حضرت استنباط نمی‌شود. ابن‌ابی‌الحدید مقدمه‌ای برای این خطبه بیان کرده است. من مقدمه را از شرح ابن‌ابی‌الحدید می‌خوانم و شما ببینید آیا از این سخنان رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام برمی‌آید؟

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: وقتی عثمان در شورایی که عمر تشکیل داد، انتخاب شد و همه در حال بیعت با او بوده و به سراغ امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت آمدند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لَنَا حَقًّا إِنْ نَعَطَهُ نَأْخُذُهُ وَإِنْ نُمْنَعُهُ نَرْكَبُ أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ  
إِنْ طَالَ السُّرَى.<sup>۱</sup>

همانا برای ما حقی است که اگر به ما داده شود آن را می‌گیریم و اگر از آن منع شویم بر پشت‌های شتر می‌نشینیم (به سختی و مشقت، شکیبایی می‌کنیم)، هرچند زمان [آن] به طول انجامد. معنای این عبارت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آن است که ما از حق خود نمی‌گذریم و صبورانه منتظر فرصت می‌مانیم تا این حق را بگیریم. پس سخن امام علیه السلام به این معنا نیست که از حق خود گذشتیم و راضی شدیم و خلافت را واگذار کردیم.

۱. شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۶.



## تذکّر به عقد اخوّت میان پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام

امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام در همان مجلس از جمع حاضر چند اقرار مهم می‌گیرند که توجّه به این اقرارها ضروری است. ابتدا به آنان فرمودند:

أَنْتُمْ كُمْ اللَّهُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ حَيْثُ آخَى بَيْنَ بَعْضِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعْضِ غَيْرِي.<sup>۱</sup>

شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا کسی جز من میان شما هست که پیامبر اکرم ﷺ بین او و خودش، برادری برقرار کرده باشد، همان طور که بین برخی از مسلمانان و برخی دیگر، اخوّت برقرار کرد؟ می‌دانید که پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، بین مسلمین، دو به دو، عقد اخوّت و برادری جاری فرمودند. ابوبکر را با عمر و عثمان را با عبدالله بن عوف که نقش کلیدی در این شورا داشت، برادر خواندند.<sup>۲</sup> پس از آن که عقد اخوّت بین همه جاری شد، تنها خود پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام باقی ماندند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من و علی علیّ علیه السلام نیز با هم برادریم».<sup>۳</sup> پس آن حضرت با احدی جز امیر مؤمنان علیّ علیه السلام، عقد اخوّت نخواندند.

امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام هم در این جلسه اقرار می‌گیرند و افراد را به خدا قسم می‌دهند که: «آیا کسی جز من در میان شما هست که پیامبر اکرم ﷺ با او عقد اخوّت بسته باشد؟» طبیعتاً پاسخ همه‌ی افراد حاضر در آن جلسه، منفی بود.

۱. همان.

۲. الامالی (طوسی) / ۵۸۷، المناقب / ۲ / ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. همان.

## تذکر به جریان غدیر

اقرار دوم راجع به واقعه‌ی غدیر است. امام علیه السلام در ادامه فرمودند:

أَفِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ» غَيْرِي؟<sup>۱</sup>

آیا در میان شما کسی غیر از من هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرموده باشند: «هرکس من مولای او هستم، پس این [شخص] مولای اوست؟»

این بار هم تمام افراد حاضر در شورا اذعان نمودند که این فضیلت مختص امیرالمؤمنین علیه السلام است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کلام را در مورد هیچ فرد دیگری به کار نبرده‌اند.

## تذکر به حدیث منزلت

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حدیث منزلت از جمع حاضر اقرار گرفته و فرمودند:

أَفِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» غَيْرِي؟<sup>۲</sup>

آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده باشند: «منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون است نسبت به موسی، جز آن که بعد از من پیامبری نیست؟»

باز هم پاسخ جمع، منفی بود. این‌ها فضایی است که اختصاص به

۱. شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۶.

۲. همان.



امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و بقیّه در خواب هم این کرامات را برای خود نمی دیدند.

داستان حدیث منزلت زمانی رخ داد که مسلمین عازم جنگ تبوک بودند.<sup>۱</sup> این جنگ در سال نهم هجری اتفاق افتاد.<sup>۲</sup> در این سال، اوضاع مدینه خیلی ملتهب بود و منافقان در صدد بودند که با خروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه، کودتا کنند و حکومت را بگیرند.<sup>۳</sup> خروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شهر منجر به از دست رفتن مدینه، مرکز حکومت اسلامی، می شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواندند و به ایشان فرمودند: «یا علی! یا من باید بروم و تو در شهر بمانی و یا تو باید بروی و من بمانم». <sup>۴</sup> اگر هر دو با هم می رفتند، مدینه سقوط می کرد. این وضعیت در فاصله ی یک سال تا رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ببینید اوضاع چگونه بوده است!

در همین ماجرای تبوک است که برخی می خواستند فرار کنند و برای جنگ نروند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا رسول الله! هر چه شما امر بفرمایید.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من به جنگ می روم و تو در مدینه بمان.» با بودن علی علیه السلام منافقان جرأت اقدام نداشتند. جرأت هم نکردند و مدینه محفوظ ماند.<sup>۵</sup> البته مسجد ضرار را

۱. کتاب سلیم بن قیس / ۲ / ۶۴۱.

۲. تفسیر فرات الکوفی / ۱۶۱.

۳. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام / ۴۸۱.

۴. کتاب سلیم بن قیس / ۲ / ۶۴۷، کمال الذین / ۱ / ۲۷۸، تفسیر الإمام

العسکری علیه السلام / ۴۸۵.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان زیبایی خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ



ساختند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از بازگشت از جنگ، این مسجد را هم سوزاندند و خراب کردند.<sup>۱</sup>

زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مدینه خارج شدند و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز ایشان را - تا خروجی شهر - مشایعت و همراهی نمودند، منافقان شروع به یاوه سرایی نموده و گفتند: «محمّد به خاطر دشمنی و خسته شدن از دست علی، او را در مدینه گذاشته است و خواسته تا منافقان به او شبیخون بزنند و او را به قتل برسانند و با او بجنگند و هلاکش کنند».<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام که از سخنان آن‌ها ناراحت شده بودند، برای نشان دادن دروغ بودن این شایعات، دنبال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به راه افتاده و خود را به ایشان رساندند. زمانی که چشمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان افتاد، جویا شدند که چرا به بدرقه آمده‌اند؟ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام عرضه داشتند: «ای رسول خدا! می‌شنوید که چه می‌گویند؟». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نموده و فرمودند:

أَمَا يَكْفِيكَ أَنَّكَ جِلْدَةٌ مَا بَيْنَ عَيْنِي وَ نُورُ بَصْرِي وَ كَالرُّوحِ  
فِي بَدَنِي.<sup>۳</sup>

آیا این برایت کافی نیست که غشاء میان چشمم و نور دیده‌ام و همانند روح در بدنم باشی؟!

و بعد فرمودند:

لَمْ قَدْ جَعَلَك أُمَّةً وَ حَدَّكَ كَمَا جَعَلَ إِبْرَاهِيمَ أُمَّةً تَمْنَعُ جَمَاعَةَ الْمُتَنَاقِبِينَ وَ الْكُفَّارِ هَيْبَتِكَ عَنِ  
الْحَرَكَةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، (بحار الأنوار / ۲۱ / ۲۶۰)

۱. همان / ۲۶۳.

۲. همان / ۲۶۰.

۳. بحار الأنوار / ۲۱ / ۲۶۱، تفسیر الإمام العسکری عَلَيْهِ السَّلَام / ۳۸۰.

مجلس اوّل: ایّام فاطمیّه ی اوّل ۱۴۳۴ هـ ۴۳

أَمْ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ  
لَا نَبِيَّ بَعْدِي.<sup>۱</sup>

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی عليه السلام باشی، جز آن که پس از من پیامبری نیست؟!  
در نقل دیگری آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از این جمله، خطاب به  
امیر مؤمنان عنه السلام فرمودند:

وَإِنْ كَانَ بَعْدِي نَبِيٌّ لَقُلْتُ أَنْتَ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ  
أَنْتَ وَزِيرِي وَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.<sup>۲</sup>  
و اگر بنا بود بعد از من پیامبری باشد، می‌گفتم تو هستی! و تو  
جانشین من در میان امتم و وزیر و برادرم در دنیا و آخرت  
هستی!

حضرت موسی عليه السلام نیز هنگام ترک قوم بنی اسرائیل و رفتن به  
میقات، جناب هارون عليه السلام را به عنوان جانشین خود تعیین کرد و امت  
رابی سرپرست و بی‌هادی قرار نداد.<sup>۳</sup>

تذکر به جریان نزول سوره‌ی براءت

سپس حضرت به حاضران مجلس فرمودند:

أَفِيكُمْ مَنْ أُوْتِمِنَ عَلَيَّ سُوْرَةَ بَرَاءَةٍ وَقَالَ لَهُ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه و آله:  
«إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي» غَيْرِي؟<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. تفسیر القمی / ۱ / ۲۹۳.

۳. تفسیر القمی / ۲ / ۶۲.

۴. شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۸.

آیا در میان شما غیر از من کسی هست که بر سوره‌ی براءت، امین داشته شده و رسول خدا ﷺ نسبت به او فرموده باشند: «همانا کسی این کار (ابلاغ سوره‌ی براءت برای مشرکین) را از جانب من، جز من یا مردی از من ادا نمی‌کند»؟

در این مورد نیز تمام افراد حاضر در جلسه به اتفاق پاسخ منفی داده و اقرار نمودند که این فضیلت نیز مختص امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است.

وقتی آیات ابتدایی سوره براءت یا توبه نازل شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنوز این آیات را برای مردم نخوانده بودند، متن آیات را به صورت صحیفه‌ی در بسته‌ای به ابوبکر دادند تا نزد مشرکین ببرد و بر مردم بخواند. البته انتخاب ابوبکر هم از روی عمد بوده و خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هدف و نیت مشخصی این کار را انجام دادند. ابوبکر حرکت کرد و از مدینه بیرون رفت. بلافاصله جبرئیل نازل شد و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكَ إِنَّهُ لَا يُبَلِّغُ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ.<sup>۱</sup>

ای محمد! همانا خداوند به تو می‌گوید: «به درستی که [پیام الهی را کسی] از جانب تو [به مردم] نرساند؛ جز تو یا مردی که از تو باشد».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلافاصله امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را پی ابوبکر فرستادند تا در میانه‌ی راه، صحیفه‌ی آیات شریفه را از او بگیرند و خود آن را ابلاغ کنند. به این ترتیب همه فهمیدند که ابوبکر، صلاحیت ابلاغ این

۱. معانی الاخبار / ۲۹۸.

آیات را ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع افراد آن شورای منحوس به این داستان اشاره می‌کنند و از حاضرین بر این فضیلت خود نیز اقرار می‌گیرند.

تذکر به فرار صحابه از میدان جنگ

در ادامه، امیرالمؤمنین علیه السلام به حضار شورای تعیین خلیفه فرمودند:

أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرُّوا عَنْهُ فِي مَاقِطِ  
الْحَرْبِ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ وَمَا فَرَزْتُ قَطُّ؟<sup>۱</sup>

ایا نمی‌دانید که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در تنگنای جنگ در جایگاه‌های مختلفی از [همراهی با] ایشان گریختند و من هرگز فرار نکردم؟

در منابع اهل سنت سوابق فرار خلفا از میدان جنگ مکرراً ذکر شده است. تا آن جاکه از قول خود ابوبکر این‌گونه نقل شده است:

كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَاءَ يَوْمَ أُحُدٍ.<sup>۲</sup>


در روز [جنگ] احد من نخستین کسی بودم که بازگشتم.

این در حالی بود که زره امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاً پشت نداشت؛ چون هیچگاه به دشمن پشت نمی‌کردند<sup>۳</sup> و لقب «کرار غیر فرار»<sup>۴</sup> فقط به

۱. شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۸.

۲. کنز العمال / ۱۰ / ۴۲۵، تفسیر ابن‌کثیر / ۱ / ۴۲۵، تاریخ مدینه الذمشق / ۲۵ / ۷۵، تاریخ الاسلام ذهبی / ۲ / ۱۹۱.

۳. بنگرید به: الجمل / ۳۵۶.

۴. این لقب در جنگ خیبر از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت اعطا شد. 

ایشان اختصاص داشت. در این مورد هم تمامی حاضران در شورای خلافت، فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را تأیید نمودند.

تذکر به سبقت در اسلام و نسبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام علیه السلام در ادامه‌ی مناشده‌ی خود فرمودند:

أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا؟<sup>۱</sup>

آیا نمی‌دانید که من اولین مردم در مسلمانی‌ام؟

همه‌ی حضار گفتند: «بله».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فَأَيُّنَا أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَسَبًا؟

از جهت نسبت چه کسی از ما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکتر است؟

همه‌ی حاضرین گفتند: «نسبت شما از همه به ایشان نزدیک‌تر

است.»

تهدید به قتل: سرانجام مناشده

در این جا عبدالرحمن ابن عوف که در مجلس حاضر بود احساس

خطر کرد و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را قطع نمود و گفت:

«ای علی! مردم از بیعت با هر که جز عثمان، اباکرده‌اند پس راه [ما]

را برگرفتنِ جانت باز نکن!».

۱ آن جا که فرمودند: لِأَعْظَمِ الرَّأْيَةِ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

كَرَّارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ (الكافی / ۸ / ۳۵۱) نیز:

تاریخ یعقوبی / ۲ / ۵۶.

۱. شرح نهج البلاغة / ۶ / ۱۶۸.

بعد رو به ابوظلحه کرد که: «ای اباطلحه! عُمر تو را به چه چیز امر کرده بود؟» ابوظلحه گفت: «به این که کسی را که یکپارچگی جمع را بشکند، بکشم.»

عبدالرحمن رو به مولا علیه السلام گفت: «پس بیعت کن، وگرنه پیرو راهی غیر از راه مؤمنان خواهی بود و مافرمانی که به آن امر شدیم را در مورد تو اجرامی کنیم.»

این جا بود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«شما می دانید که من برای آن (خلافت) از غیر خود، شایسته تر و سزاوارترم و سوگند به خدا! مادام که امور مسلمانان در سلامت باشد و مادام که به جز بر من، جور و ستمی وارد نشود، [با شما] مخالفت نمی ورزم...»

عبدالرحمن ابن عوف که دید با ادامه یافتن سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نظر همه برمی گردد، کلام ایشان را قطع کرد و روال سخن را تغییر داد و ایشان را تهدید به قتل نمود و این فرمایش مولا علیه السلام در جواب به این تهدید عبدالرحمن بود. حال قضاوت کنید که آیا از این کلام، رضایت امام علیه السلام استنباط می شود؟ آیا حضرت با رضایت تسلیم شدند؟ ابن ابی الحدید این جا واقعاً منصفانه عمل نکرده است.

این قوی ترین شبهه در این باب بود که مطرح کردیم و سعی شد تا پاسخ آن به اختصار داده شود. دیدید که واقعاً ماجرا این گونه نبوده که امیرالمؤمنین علیه السلام راضی به واگذاری خلافت شده باشند.

## وصایای پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای غصب خلافت

حدیث مفصّلی است که مشتمل بر توصیه‌هایی قابل تأمل از پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص رفتار ایشان در برابر غصب خلافت است. پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ای برادرم! تو بعد از من می‌مانی و از قریش سختی‌ای خواهی دید، ناشی از این‌که علیه تو پشتیبان هم می‌شوند و به تو ستم می‌کنند. پس اگر علیه آنان یارانی یافتی، به یاری موافقت با مخالفان بجنگ و اگر یاورانی نیافتی صبر کن و دست نگهدار و [خویش را] به دست خود در هلاکت مینداز. چراکه تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام هستی و برای تو در هارون علیه السلام، الگویی نیکوست، وقتی که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود که او را بکشند. پس بر ستم قریش و همدستی آن‌ها علیه خود صبر کن، چرا که تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام و پیروانش هستی و آن‌ها به منزله‌ی گوساله و پیروانش هستند. ای علی! خداوند تبارک و تعالی بر این امت، تفرقه و اختلاف را قضا کرده است و اگر می‌خواست [همگی] آن‌ها را بر هدایت، فراهم می‌آورد تا دو تن از این امت، اختلاف نداشته باشند و در چیزی از کار وی، نزاع در نگیرد و پایین دست، منکر برتری بالادست نشود و اگر [خدا] می‌خواست در عقوبت و تغییر [وضعیت] شتاب می‌کرد تا ستم‌کار تکذیب شود و بازگشتگاه حق دانسته شود. اما وی دنیا را خانه‌ی





کردارها قرار داده و آخرت را خانه‌ی پایدار؛ تا آنان که بد کردند را به خاطر رفتارشان کیفر دهد و آنان را که نیکی کردند به خوبی پاداش بخشد.

این جا امیر مؤمنان علیه السلام عرضه می‌دارند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا عَلَى نِعْمَائِهِ وَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِهِ.<sup>۱</sup>

سپاس ارزانی خداوند به خاطر شکرگزاری نسبت به نعمت‌هایش و شکیبایی بر بلایش.

### مشابهت امیرالمؤمنین علیه السلام با جناب هارون علیه السلام

پس مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بر معجزه و استفاده از قدرت الهی نبوده است. بلکه صحبت از این بوده که: «اگر به طور عادی یارانی داشتی که حَقَّت رابگیری، بجنگ و حَقَّت را بگیر. در غیر این صورت، صبر کن و با دست خودت، خودت را به هلاکت نینداز.»

سپس جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام تشبیه می‌شود. داستان هارون علیه السلام را می‌دانید. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به میقات رفتند و تأخیر کردند، ماجرای سامری اتفاق افتاد. او با همدستی ابلیس از زیورات مردم یک گوساله ساخت و کاری کرد که گوساله‌ی ساختگی، صدا هم تولید کند. هفتاد هزار تن از بنی اسرائیل گوساله را به عنوان معبود و اله خود پرستیدند.<sup>۲</sup> موسی علیه السلام برگشت و دید همه گوساله پرست شده‌اند.

۱. بحارالأنوار / ۲۸ / ۵۲ به نقل از کمال الدین.

۲. بنگرید به: تفسیرالقمی / ۲ / ۶۲. نیز: تفسیر العیاشی / ۱ / ۵۱.



به هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ معترض شد که: «ای هارون! وقتی دیدی آن‌ها گمراه شدند، چه چیز مانع تو شد که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟»

هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت:

ابن اُمِّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي.<sup>۱</sup>

ای برادر! همانا این قوم، مرا ضعیف نگاه داشتند و نزدیک بود مرا بکشند.

حالا این جا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین سخن را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید که: «تو مثل هارونی و غاصبین خلافت به منزله‌ی گوساله‌ی سامری هستند». در روایات اشاره شده است که ابوبکر، عجل و عُمر، سامری اُمّت هستند.<sup>۲</sup> چون عمر بود که ابوبکر را جلو فرستاد و زمینه را برای وی فراهم کرد.

### نتیجه‌ی جدال بر سر خلافت: از بین رفتن اصل اسلام

اگر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دست به شمشیر می‌بردند چه می‌شد؟ خیلی خلاصه عرض می‌کنم. اگر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ دست به شمشیر می‌بردند، مخالفین ایشان، که دلشان برای اسلام نمی‌سوخت، چه می‌کردند؟ آن‌ها مخالفت و کینه‌ای که با اصل اسلام داشتند و بخشی از آن را ظاهر کرده بودند، علنی‌تر می‌کردند و صراحتاً با اسلام مقابله می‌نمودند. یعنی آن‌چه این جا از بین می‌رفت، خود اسلام بود.

۱. الأعراف / ۱۵۰.

۲. بنگرید به: ثواب الاعمال / ۲۱۵ و کتاب سلیم بن قیس / ۲ / ۸۷۷.



مثال خوبی در این مورد مطرح کنم. در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام دو زن بر سر یک کودک اختلاف پیدا کردند و هر یک ادّعا می کردند که این کودک برای اوست. امام علیه السلام به قنبر فرمودند: «شمشیر را بیاور و کودک را نصف کن. نصف آن را به این زن و نصف دیگرش را به آن زن بده». تا این را فرمودند، یکی از آن ها گفت: «یا علی! من بچه را نمی خواهم. من از حَقِّم گذشتم.» امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرمودند که کودک را به همین زن بدهند. معلوم بود همین زن که از حَقِّش گذشت مادر است، چون دلش رضا نمی داد که عزیزش آسیب ببیند.<sup>۱</sup>

این جا هم قصّه همین است. امیرالمؤمنین علیه السلام راضی نشدند اسلام از بین برود. پس خلافت را به آن ها واگذار نمودند.

در روایت داریم که مردم در آن عصر «حَدِيثُ عَهْدِ بِالْإِسْلَامِ»<sup>۲</sup> بودند. تازه مسلمان شده بودند. تعداد منافقان، بسیار زیاد و در میان مسلمانان پراکنده بودند. اگر قرار بود جنگ شود، چیزی که از بین می رفت دین اسلام و قرآن و «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بود. یعنی اصل نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصل قرآن را هم منکر می شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام همان روشی را پیش گرفتند که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش گرفته بودند. به این نکته توجه کنید. آیا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی دانستند منافقان بعد از ایشان چه خواهند کرد؟ البته که خوب می دانستند. پس چرا همه را اعدام نکردند؟ چرا گردن همه ی منافقان را

۱. الفضائل / ۶۴.

۲. بحار الأنوار / ۳۲ / ۶۲.